

**عنوان**

مفهوم امام و امامت در اندیشۀ رهبری

تهيه و تدوين:

سده زینب حسینی، سيده مريم محمودي

مفهوم امام و امامت در اندیشۀ رهبری

**سیده زینب حسینی،سیده مریم محمودی**

**چکیده**

امامت در اصطلاح شیعه، عبارت از یک منصب عام الهی و خدادادی است. هدف از انجام این تحقیق درک جایگاه معنوی امام و آشنایی با مفهوم امام و امامت در اندیشۀ قرآن و رهبران الهی است لذا مقالۀ حاضر با عنوان مفهوم امام و امامت در اندیشۀ رهبری به بررسی مفهوم شناسی امام و امامت در اندیشۀ امامان معصوم تا زمان غیبت و سپس به بررسی این مفهوم در اندیشۀ مقام معظم رهبری پرداخته است. تحقیق حاضربه شیوۀ توصیفی-تحلیلی محتوایی است.جهت گردآوری اطلاعات و داده ها از روش کتابخانه ای و اسنادی و فیش برداری از کتب، مجلات و سایت های اینترنتی استفاده شده است سپس بر ترکیب ساختاری و تحلیل محتوا پرداخته است. بنابراین در این نوشتار ابتدا به مفهوم امام و امامت در لغت و در اندیشه شیعه پرداخته و سپس مفهوم امامت را در اندیشۀ رهبری با سير کلي مباحث از مظنر ايشان یعنی چيستي مفهوم امامت، شناخت امامان، فلسفه ي امامت. سير حرکتي استراتژي امامان عليهمالسلام ، خصوصیت امامان ، روابط امامان با حکومت های فاسد پرداخته است.

کلید واژه: مفهوم امام ، مفهوم امامت، اندیشه، رهبری

مقدمه

کلمه ی امام به معنای پیشوا و رهبر است. اعم از این که این پیشوایی به سوی سعادت و کمال و یا در جهت انحطاط و سقوط باشد; پیشوا یعنی کسی که پیش رو است و عده ای تابع و پیرو او هستند و اِمامَت**‌،** در اصطلاح‌ به‌ معناي‌ مقامى‌ كه‌ دارندة آن‌ رياست‌ امور دينى‌ و سياسى‌ مسلمانان‌ را برعهده‌ دارد. امامت‌ محوري‌ترين‌ جايگاه‌ را در انديشة كلامى‌ شيعة اماميه‌ داراست‌. نقشى‌ كه‌ اماميه‌ براي‌ جايگاه‌ معنوي‌ امام‌، يعنى‌ مرجعيت‌ انحصاري‌ دينى‌ امامان‌ قائل‌ بوده‌اند، مى‌تواند نشانگر اهميت‌ اين‌ جايگاه‌ باشد و قرآن کریم در راس مطالب به این مهم پرداخته است.لذا با توجه به اهمیت این جایگاه عظیم، تحقیق حاضر بر آن است که بداند مفهوم امام و امامت در اندیشۀ رهبری چیست؟

اهمیت پرداختن به موضوع امامت در اندیشۀ رهبری با تامل در آیات قرآن روشن می شود. این پژوهش با روش توصیفی و تحلیلی و شیوۀ کتابخانه ای در صدد تبیین این مسئله است، هرچند بسیاری از مقالات و کتاب ها به مسئلۀ امامت پرداخته اند مانند رهبری و حکومت در اندیشه شهید بهشتی،طرح کلی در اندیشه رهبری، امامت و حکومت در اندیشه رهبری و... که به طور کلی به موضوع امامت پرداخته اند امّا نه در اندیشۀ رهبری و با جست و جوهایی که شکل گرفت، تحقیق و مقاله ای با این عنوان یافت نشد و مقالۀ حاضر در صدد تبیین مفهوم امام و امامت در اندیشۀ رهبری و خصوصا رهبران الهی است.برای این مهم قصد دارد بعد از مفهوم شناسی امام و امامت، مفاهیم حاضر را در اندیشۀ رهبری بررسی کند.

**-چهارچوب مفهومی**

-مفهوم شناسی امام و امامت

در راستای پرداختن به مقوله نظام سیاسی شیعه با کار ویژه امامت، مناسب است که این واژه از جهت مفهومی و معنا شناختی مورد بررسی قرار گیرد. هر چند الفاظ به صورت دقیق و قطع یقین همۀ ابعاد موضوع را نشان نمی دهند امّا این مسأله جای انکار ندارد که در مواردی برخی واژه ها دارای پیام روشنی هستند که برای همگان قابل فهم بوده و در مواردی با قرائن دیگر مبنای فکر و استنباط متفکران قرار می گیرد. از آن جمله واژه " امام " و مشتقات آن بوده که با آن همه کاربرد در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و نیز تعیین مصداق بر افراد خاص می توان با قرائنی به دست آورد که در آن روایات هدف رسول خدا (صلی الله علیه و آله) طرح ریزی امامت و پیشوائی پس از خود بوده است.

۱-۱- مفهوم لغوی امام

امامت، مصدر است از ريشه "أُمّ"به معناى اصل و اساس ، يا از ريشه "أَمّ"به معناى قصد و آهنگ، يا از ريشه "إِمّ"به معناى چيزى كه مورد اقتدا و پيروى قرار گيرد . در صورت اوّل ، «اِمام» به معناى اصل و اساس جامعه است و در صورت دوم ، به معناى كسى است كه جامعه در امور خود ، آهنگ او دارد و در صورت سوم ، به معناى پيشرو و مقتداى جامعه است . ظاهرا خليل بن احمد فراهيدى و احمد بن فارس و شمارى ديگر از لغت شناسان، معناى سوم را پذيرفته اند . ابن فارس مى گويد : الإِمامُ ، كُلُّ مَنِ اقتُدِىَ بِهِ وَ قُدِّمَ فِى الاُمورِ ، وَ النَّبِىُّ إمامُ الأَئِمَّةِ ، وَ الخَليفَةُ إمامُ الرَّعِيَّةِ ، وَ القُرآنُ إمامُ المُسلِمينَ . امام ، هر كسى است كه از او پيروى شود و در كارها ، جلودار باشد[[1]](#footnote-1) .

کلمه ی امام به معنای پیشوا و رهبر است. اعم از این که این پیشوایی به سوی سعادت و کمال و یا در جهت انحطاط و سقوط باشد; پیشوا یعنی کسی که پیش رو است و عده ای تابع و پیرو او هستند; اعم از آن که عادل و درست کار باشد و یا باطل و گم راه کننده; [[2]](#footnote-2)در قرآن کریم واژه ی امام در هر دو معنا به کار رفته است:

(وَجَعَلْناهُمْ أَئِـمَّةً یَهْدُونَ بِأَمْرِنا)[[3]](#footnote-3) ما آن ها را پیشوایان هادی به امر خودمان قرار دادیم.

و در جای دیگر می فرماید: (أَئِمَّـةً یَدْعُونَ إِلی النّارِ)[[4]](#footnote-4); پیشوایانی که مردم را به سوی آتش می خوانند.

2-1 مفهوم اصطلاحی امامت

اِمامَت**‌،** در اصطلاح‌ به‌ معناي‌ مقامى‌ كه‌ دارندة آن‌ (= امام‌) رياست‌ امور دينى‌ و سياسى‌ مسلمانان‌ را برعهده‌ دارد. دربارة معناي‌ امامت‌، حدود وظايف‌ امام‌ و چگونگى‌ انتخاب‌ او، عقايد مختلفى‌ در ميان‌ مسلمانان‌ وجود دارد كه‌ در اينجا مهم‌ترين‌ آنها توضيح‌ داده‌ مى‌شود:   
امامت‌ محوري‌ترين‌ جايگاه‌ را در انديشة كلامى‌ شيعة اماميه‌ داراست‌. اعتقاد به‌ «نص‌ّ» و «عصمت‌» از يك‌ سو، و نقشى‌ كه‌ اماميه‌ براي‌ جايگاه‌ معنوي‌ امام‌، يعنى‌ مرجعيت‌ انحصاري‌ دينى‌ امامان‌ قائل‌ بوده‌اند، مى‌تواند نشانگر اهميت‌ اين‌ جايگاه‌ باشد. از ديگر سو دست‌ كم‌ در ميان‌ برخى‌ گرايش ها و محافل‌ امامى‌، مقام‌ امامت‌ بستري‌ براي‌ بحث‌ از ويژگي هاي‌ خاص‌ امام‌ تحت‌ عنوان‌ طبيعت‌ مقام‌ امامت‌ و حدود علم‌ و قدرت‌ امام‌ فراهم‌ ‌كرده‌ است‌.[[5]](#footnote-5)

آن چه در بحث امامت مورد نظر شیعه است، امام به معنای خلیفه و جانشین رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) است که با او در تمام وظایف و مسئولیت های الهی غیر از تلقّی و دریافت وحی، مشترک است. امامت در اصطلاح شیعه، عبارت از یک منصب عام الهی و خدادادی است.[[6]](#footnote-6)

امام رضا (علیه السلام) در تعریف امام می فرماید: امامت زمام دین و نظام مسلمین و صلاح دنیا و عزّت مؤمنان است. امامت اساس اسلام بارور و شاخه ی بلند آن است. امام، حلال خدا را حلال و حرام خدا را حرام می شمرد و آن را تحقق می بخشد; حدود الهی را به پا می دارد و از دین خدا دفاع می کند و به سوی راه پروردگارش به وسیله ی دانش و اندرز نیکو و دلیل رسا و محکم دعوت می کند. امام امین خداوند در میان مردم، حجت حق بر خلق، خلیفه ی الهی در جامعه، رهبر و ره نمای خلق به سوی حق و نگهبان حریم حقوق الهی است.[[7]](#footnote-7)

-**دلیل شیعه بر این که امامت عهدی الهی است**

امام و خلیفه ی پیامبر از نظر مسلمانان کسی است که وظایف پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم ) به استثنای آوردن شریعت را بر عهده دارد؛[[8]](#footnote-8)چنان که امام جواد (علیه السلام ) فرمود: جانشین پیغمبر قرار نمی گیرد مگر کسی که بسان پیامبر ( صلی الله علیه وآله وسلم ) حکم صادر کند، و در تمام جهات جز نبوت و رسالت همانند پیامبر باشد.[[9]](#footnote-9) در مورد لزوم نصب امام توسط خداوند دلایل فراوان عقلی و نقلی وجود دارد; مانند:

1. دلیل عقلی

شکی نیست که انسان های عادی مرتکب خطا و اشتباه و گاهی مرتکب معصیت می شوند; اگر برای تفسیر قرآن و بیان احکام و مسائل جدید، فرد معصومی نباشد، لازم می آید که انسان ها به حق و سعادت نرسند و از آن جا که غیر از خدا کسی نمی تواند پی به عصمت افراد ببرد، پس خداوند برای تأمین غرض (= رسیدن به کمال و سعادت) بعد از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم )دوازده امام معصوم را قرار داده که در سایه ی علم و عصمت، بشر را از لغزش و گم راهی نجات دهند و هر امامی در زمان خود به تفسیر و تبیین قرآن و احکام و مسائل جدید پرداخته تا نوبت به امام دوازدهم رسید که به خاطر عناد و کثرت دشمنان و مصالحی که خدا می داند، به اذن الهی از نظرها غایب شده اند و البته در عصر غیبت هم از پس پرده ی غیبت وظیفه ی اصلی امامت را انجام می دهند; چنان که در کتاب «ینابیع المودة» از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم ) نقل شده: قسم به کسی که مرا به نبوت مبعوث کرده! مردم از نور مهدی موعود استفاده می کنند; گرچه او غایب است; همان طوری که استفاده می کنند از نور خورشید; گرچه در پس ابرها غایب باشد.[[10]](#footnote-10)

2. دلیل نقلی

الف. قرآنی:

قرآن مجید دستور داده که از خداوند و پیامبر و اولوالامر اطاعت کنید.[[11]](#footnote-11) شکی نیست که پیامبر( صلی الله علیه وآله وسلم )معصوم بوده اند و همین طور اولوالامر که اطاعت شان در ردیف اطاعت خدا و پیامبر قرار گرفته است معصوم خواهند بود; در غیر این صورت، قرآن حکم به اطاعت مطلق نمی نمود; چنان که در مورد والدین با این که سفارش زیاد کرده، لیکن قید و مرز آورده که (وَ إِنْ جاهَداکَ لِتُشْرِکَ بِی ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُما).[[12]](#footnote-12)

چون شناخت معصوم به عهده ی معصوم است، باید امام از جانب خدا و پیامبر معرفی شود و خداوند امامت را به کسی عطا می کند که او را شایسته ببیند; نه این که مردم او را تعیین کنند.

ـ قرآن مجید می فرماید: (وَ إِذِ ابْتَلی إِبْراهِـیمَ رَبُّهُ بِکَلِمات فَأَتَـمَّـهُنَّ قالَ إِنِّی جاعِلُکَ لِلنّاسِ إِماماً قالَ وَمِنْ ذُرِّیَّتِـی قالَ لا یَنالُ عَهْدِی الظّالِمِـینَ).[[13]](#footnote-13) در این آیه سخن از مقام جدید برای ابراهیم ـ علیه السلام ـ شده است، یعنی امامت و این غیر از نبوت است; زیرا ابراهیم (علیه السلام )قبل از این وعده ی امامت دارای مقام نبوت بوده است. این آیه مربوط به اواخر عمر حضرت ابراهیم ـ علیه السلام ـ است.[[14]](#footnote-14) هم چنین آیه ی مورد بحث می گوید وقتی ابراهیم از عهده ی تمام امتحانات موفق برآمد، مقام امامت را به او دادیم و شکی نیست که ابراهیم در جریان امتحانات، نظیر شکستن بت ها، هجرت به مکه و ذبح حضرت اسماعیل، مقام نبوت را داشته است.[[15]](#footnote-15)

قرطبی از مفسرین اهل سنت می گوید: جماعتی از علما با این آیه استدلال کرده اند که امام باید اهل عدل و احسان و قادر بر اقامه ی عدل باشد و بر همین اساس، پسر زبیر و حسین بن علی رضی الله عنه بر خلیفه قیام کردند و اهل عراق و علمای آن ها بر حجّاج، و اهل مدینه بر بنی امیه قیام کردند.[[16]](#footnote-16)

فخر رازی نیز می گوید: این آیه دلالت دارد که منصب امام و ریاست در دین، به ظالمین نمی رسد.[[17]](#footnote-17)

ب. دلیل روایی:

روایات زیادی داریم که می گویند نصب امام و پیشوای مسلمین بعد از پیامبر فقط به امر و فرمان خداوند است; حتی خود پیامبر هم در این زمینه حق انتخاب ندارند. به عنوان نمونه، وقتی که پیامبر( صلی الله علیه وآله وسلم )اسلام را به قبایل عرب عرضه داشت، نوبت به قبیله ی بنی عامر بن صعصعه رسید. آن ها در پاسخ گفتند: اگر به پیروی تو در آیم و تو بر مخالفان پیروز شوی، آیا زمام امر بعد از خود را به دست ما می دهی؟ فرمود: زمام امر به دست خداست و هر طوری که او بخواهد عمل خواهد کرد. در نتیجه آن ها از پذیرش اسلام سر باز زدند.[[18]](#footnote-18)

حاصل مطالعه ی تاریخ خلفای اسلامی، در کنار احادیث نبوی این است که امر نصب امامت و زعامت باید از منبع وحی باشد و عقل های ناقص بشری توانایی تشخیص معصوم را ندارند.

**-امامت و مهدویت**

امامت و ولایت در تفکر شیعى متبلور رسالت و نبوت است . در کلام شیعى اقتضاى لطف الهـى و تداوم آن پس از پیامبرى ، تعیین و نصب امام و جانشین مى باشد. چنین انتصابى از جـانـب خـداوند بوده و توسط پیامبر اسلام اعلام مى گردد. در قرآن کریم تأکید خداوند بر ابلاغ پیام در روز غدیر خم حاکى از چنین نگرشى است . متکلمان شیعى در اثبات عقلى امـامـت غـالبا از دلیل لطف بهره برده اند. خواجه نصیر الدین طوسى در کلام موجز خویش اظـهـار داشـتـه است(وجود امام یک لطف الهى است و تصرف او در امر امامت و رهبرى جامعه اسـلامـى لطفى دیگر است ، و عدم تحقیق امامت از جانب ماست.در این کلام موجز خواجه نـصـیـرالدیـن به سه مسئلۀ اساسى ، یعنى امامت ، علت خانه نشینى ائمه و فلسفه غیبت اشاره کرده است .

در مـبـاحـث مـقـام مـعـظـم رهـبرى نیز برنگرش شیعى تأکید شده است . ایشان امامت را حکومت خداوند بر روى زمین مى دانند:

امـامـت یـعـنى حکومت ، یعنى رهبرى چون حکومت در اسلام صرف حکومت مادى نیست ، مادّه و معنى به هم پیچیده است ، حاکم فقط اداره امور زندگى مردم را نمى کند بلکه اداره روح مردم و فکر مردم و دل مردم را هم مى کند. پس حکومت آن وقتى که در اسلام مطرح مى شود معنا و نام امامت پیدا مى کند، امامت جوهره اش عبارت است از خلافت الهى بر روى زمین و بر مردم و این بـه مـسـائل زنـدگـى مـردم خـلاصـه نـمـى شـود بـلکـه دل مـردم ، روح مـردم ، جـهـت دهـى مردم ، هدف گیرى تلاش هاى مردم و قالب گیرى مجموعه زندگى مردم در آن مندرج است.[[19]](#footnote-19) ایشان با استناد به حدیث رضوى (علیهم السلام ) در بیانى دیگر امامت را زمام دین و نظام مسلمین ، صلاح دنیا و عزت مسلمانان مى دانند:

بدون امامت و ولایت و حکومت اسلامى جامعه مسلمین داراى نظام نیست . آنچه که نظم مى بخشد به این جامعه باز، دست مقتدر ولایت الهى است در جامعه و صلاح الدنیا. اصلا صلاح دنیا، آن چیزى که دنیا را آباد مى کند، او حاکمیت اسلامى است که اگر ایـن را مـا از دیـن بـگـیریم مطمئنا از مجموعه احکام دین چیزى که بتواند این آثار را داشته باشد باقى نخواهد ماند.[[20]](#footnote-20)حـتـى اسـاس دیـن نـیز با وجود امام معصوم بقا مى یابد. حکومت بدین لحاظ در کانون امامت قرار دارد و بدون حکومت و ولایت ائمه، "دین یک مجموعه احکام متفرق و متشتتى خواهد شد که یقینا نخواهد توانست رسالت اصلى خودش را که هدایت انسانها و ایجاد بهشت در این دنیا و بـه کـمـال رسـانـدن انـسـانـهاست به انجام برساند." چنین نظامى بدین جهت از نظامهاى اسـتـبـدادى و سـلطـنـتـى کـامـلا مـتـمـایـز اسـت و در نـقـطـه مقابل آن قرار دارد.[[21]](#footnote-21)

ماهیت حکومت اسلامى و نظام امامت نظامى مردمى بوده است. "در صدر اسلام حکومت پیغمبر تا مـدتـى بعد از رحلت پیغمبر، حکومت جامعه اسلامى یک حکومت مردمى بود. در دوران امیرالمؤ مـنـین علیه الصلاة والسّلام مردم در صحنه حکومت به معناى واقعى دخالت داشتند، نظر مى دادنـد، راءى مـى دادنـد، تـصـمـیـم مى گرفتند و حق مشورت که قرآن پیغمبر را به آن امر کرده است متعلق به مردم بود که"وشاورهم فِى الامر"مردم حق دارند که با آنها مشورت بشود."[[22]](#footnote-22)

البـتـه ، در نـظـام امامت همچون دوران نبوت"حاکم جامعه اسلامى از سوى خدا تعیین شده مـردم نـقـش نـدارنـد. مـردم چـه بـدانـنـد، چه ندانند، چه بخواهند، چه نخواهند پیغمبر امام و پـیـشـواى جـامـعـه اسـت ؛ رهبر و حاکم مردم است. " از این رو در دوران ائمه معصومین (علیهم الصـّلاه والسـلام) بـا ایـن کـه آنـهـا در جـامـعـه به عنوان حاکم شناخته و پذیرفته نشده بـودنـد، همه شؤ ون حاکم متعلق به آنها بود ولذا تلاش هم مى کردند تا شرایط تحقیق ولایت ایشان محقق شود. نمود بارز چنین حرکتى را حتى بر خلاف تصور ابتدایى در حرکت تـبـلیـغـى امـام سجاد( علیه السلام) نیز مشاهده مى کنیم . اما فراهم شدن مقدمات ولایت ایشان بـه سـه چـیـز احـتـیـاج داشـت و بـدون تـمـهـیـد آنـهـا، امـکـان تشکیل حکومت اسلامى وجود نداشت :

اول ایـن بـود کـه مـردم را بـا انـدیشه درست اسلامى آشنا کند... کار دوم این بود که حقیقت مسئله امامت یعنى حکومت اسلامى و حاکمیت حکام حقیقى اسلام را براى مردم روشن کند... و سوم ایـنـکـه تـشـکـیل یک جمعى را بدهد، یک تحزبى را به وجود بیاورد که اعضاى آن تحزب کـادرهـاى سـاخـتـه و پـرداخـتـه خـود دسـتـگـاه امـامـت بـاشـد. با این سه کار، زمینه براى تشکیل حکومت اسلامى و نظام علوى امکان پذیر مى شود.[[23]](#footnote-23)

از نـظـر ایـشـان یـکى از دلایل بارز تلاش ائمه براى دست یابى به قدرت سیاسى آن بوده است که :

امـروز وجود مقدس حضرت حجت (ارواحنا فداه) در میان انسان هاى روى زمین منبع برکت ، منبع عـلم ، مـنـبـع درخـشـنـدگـى و زیـبـایـى ، مـنـبـع هـمـه خـیـرات اسـت . چـشـم هـاى نـاقـابـل و تـیـره مـا، آن چـهـره مـلکـوتـى را از نـزدیـک نـمـى بـیـنـد، امـا او مـثـل خـورشـیـدى درخـشـان اسـت ، بـا دل هـا مـرتـبـط اسـت ، بـا روحـ هـا و بـاطـن هـا مـتـصـل است و براى انسانى که داراى معرفت باشد، موهبتى از این برتر نیست که احساس کند ولى خدا، امام بر حق ، عبد صالح ، بنده برگزیده در میان همه بندگان عالم و مخاطب بـه خـطاب خلافت الهى در زمین ، با اوست ، در کنار اوست ؛ او را مى بیند، با مرتبط است ... امـروز مـلت ایران این امتیاز بزرگ را دارد که فضاى کشور، فضاى امام زمان است . نه فـقـط شـیـعـه در همه عالم ، بلکه مسلمان ها، همه مسلمان ها در انتظار مهدى موعودند.[[24]](#footnote-24)

امـا بـراى نـیـل بـه چنین جامعه اى باید فضیلت و تقوى را پیشه کرد."اگر بتوانید در درون خـود جـامـعه تان ، همان جامعه انقلابى ، تقوى و فضیلت و اخلاق و دیندارى و زهد و نـزدیـکـى مـعنوى به خدا را در خود و دیگران تاءمین کنید، پایه و قاعده ظهور ولى عصر( صـلواة اللّه و سـلامـه علیه) را مستحکم تر کرده اید.[[25]](#footnote-25)

بنابراین انتظار فـعـال و پـویـا از انـتـظـار مـنـفـى تمایز مى یابد. " البته وعده الهى حق است و استقرار عـدل جـهـانى فقط در دوران ظهور حضرت بقیة اللّه)ارواحنا الفداء( انجام خواهد گرفت ؛ امـا یـک مـؤ مـن و مـبـارز مـى تـوانـد زمـیـنـه را بـراى تـشکیل آن حکومت فراهم کند؛ همچنان که ملت ایران تاکنون توانسته و بر خیلى از مشکلات فـایق آمده است .[[26]](#footnote-26)ایشان به وجود چنین تفکر منفى اشاره نموده آن را مانع تحرک جامعه اسلامى دانسته اند:

بـوده انـد کسانى در گذشته که از مسئله امام زمان و مسئله انتظار به صورت تحقیرآمیزى اسـتـفـاده مـى کـرده انـد، قـضـیه امام زمان را ترمز حرکت هاى جامعه قرار مى دادند اما بینش درسـت اسـلامـى در ایـن قـضیه مطلب را 180 درجه عوض کرد. یعنى مردم از نتیجه انقلاب اسـتـفـاده کردند که حرکت جوامع اسلامى و حرکت همه جوامع بشرى به سوى خیر و صلاح اسـت ، بـه سـوى حـکـومـت حـق و عدالت است ، به سوى نابودى کاخهاى استبداد است ، به سـوى روى کـار آمـدن مـسـتـضـعفان است که در شکل بارزترینش در دوران ظهور ولى عصر) عجّل اللّه فرجه( تأمین مى شود.[[27]](#footnote-27)اگـر ائمـه داعیه حکومت نداشتند ولو علوم اولین و آخرین را هم به خودشان نسبت مى دادند، اگـر بـحـث قدرت سیاسى نبود داعیه قدرت سیاسى نبود هیچ گونه تعرضى نسبت به آنها انجام نمى گرفت ، لااقل به این شدت انجام نمى گرفت.[[28]](#footnote-28)

مـهـدویـت و انتظار فرج به عنوان تحقق کامل نظام امامت ، یکى از آموزه هاى امید بخش شیعى اسـت . هـر چـنـد آمـوزه ظهور فرج منجى موعود در تمامى ادیان آسمانى مطرح شده است ، اما خـصلت بارز تفکر شیعى اعتقاد به حضور قطعى و تعیین کننده آن حضرت در وراى حجاب غیبت است . این امر موجب امید و آینده روشن براى مسلمانان و شیعیان گشته است .اگـر مـا مـسئله پایان خوش فرجام عادلانه تاریخ را از زندگى بشر حذف کنیم ، دنیا در یـک ظـلمـات یـاءس ‍ فـرو خـواهـد رفـت ... مـسـئله جـامـعـه آیـنـده بـشـریـت یـا جـامـعـه ایـده آل اسلامى در مسئله انتظار و مهدویت و موضوع اعتقاد به امام زمان یک عنصر اصلى است که امید انسان ها را زنده نگه مى دارد. [[29]](#footnote-29)

جـامـعـه آرمـانـى مـهـدوى ، تحقق بخش کامل تمدن اسلامى خواهد بود. هر چند پیامبر گرامى اسـلام و انـبـیـاى پـیـشـیـن و ائمـه مـعـصـومین (علیه السلام ) تلاش خود را براى تحقق تمدن اسلامى مبذول داشتند، اما تحقق ظرفیت کامل آرمان الهى در عصر ظهور منجى موعود خواهد بود.

هـر چـنـد در عـصر کنونى ما از نیل به حضور حضرت محروم هستیم ، اما برکات آن حضرت شامل عصر ما نیز هست:

**-مسأله ي امامت از نگاه مقام معظم رهبري**

مباحث امامت از نگاه معظم له، در يک سير منطقي قابل گرد آوري است که در اين پيش درآمد به رئوس کلي آن اشاره نموده و سپس در يک شماره ي مستقل، به تفصيل، مورد بررسي قرار مي دهيم.

چيستي و مفهوم امامت

رهبر معظم انقلاب امامت را اين گونه تعريف مي نمايند:

امام، به معناي پيشوا و رهبر است. مفهوم رهبر با مفهوم رهنما فرق دارد. رهبر، آن کسي است که اگر جمعيتي را و امتي را به دنبال خود مي کشاند، خود پيش قراول و طلايه دار آن حرکت است. مفهوم حرکت و پيش روي و پيشگامي در خطي که مردم حرکت مي کنند، در کلمه ي امام وجود دارد.[[30]](#footnote-30)

در نگاهي ديگر مي فرمايند:

امامت، همان رهبري عالمانه و دردمندانه و دلسوزانه ي امتي است که دستش از دامان نبوت ديني خالي شده؛ واقعيتي است که بشريت، به او نيازمند است. در مفهوم امامت پيشاهنگي و پيش قراولي مطرح است [[31]](#footnote-31)(

ساختار اصل امامت

اصل امامت، در جهت گيري، هدف و نتيجه مندي دنباله ي نبوت است.

امامت، دنباله ي نبوت است. يعني نبوت بدون امامت، کامل نيست. دليل هم اين است که براي انسان هميشه هدايت کننده لازم است. اگر اين هدايت، در دوران ختم نبوت که ديگر پيامبري نخواهد آمد، فقط کتاب صامت، يعني قرآن باشد، هر گروهي قرآن را به ميلي خود تفسير مي کند. اميرالمؤمنين عليه السلام به عبدالله عباس فرمودند: تو که مي روي با خوارج نهروان بحث کني، با قرآن با آن ها بحث نکن «لا تجتمع بالقرآن فان القرآن حمال ذو وجوه»، يعني وقتي قرآن را يک استادي بالاي سر نباشد، به همه طرف مي تواند تفسير شود، تحريف شود، خود آن تحريف کننده مي فهمد که تحريف است. امام مردم، مخصوصاً اگر سطح انديشه ها بالا نباشد، از کجا خواهند فهميد؟ ... پس قرآن به تنهايي نمي تواند، کتاب به تنهايي نمي تواند ... پس امام بايد باشد. امام، قرآن ناطق است. ... و به همين دليل، امامت ضرورتي در ادامه ي نبوت است[[32]](#footnote-32). (

لزوم شناخت امامان

شناخت امامان و شناخت موضع گيري معرفتي، فرهنگي، سياسي، اعتقادي و اجتماعي آنان، يکي از مسائل مهمي است که ذهن هر شيعه اي را به خود مشغول داشته است. اين شناخت يک وظيفه است و به عنوان لزوم معرفة الامام، در مطاوي روايي ما مطرح است. نتيجه ي نشناختن امام فرو افتادن در ورطه ي جاهليت و مردن به مرگ جاهليت است.

يکي از وظايف بسيار مهم مسلمانان، شناخت سيره و شخصيت ائمه ي طاهرين عليهم السلام است. زيرا عمل کردن به روش آنان، سعادت دارين را در بر دارد. به همين دليل است که مي بينيم عدم شناخت سيره و شخصيت آن ها در طول زمان، نشان داده است که چه بدبختي ها و ضلالت هايي را براي مسلمانان جهان به همراه داشته است [[33]](#footnote-33)(.

اگر چه شناخت وجود مقدس ائمه ي معصومين عليهم السلام، از عهده ي افراد برجسته و عالي رتبه، اعم از عرفا و فيلسوفان و مورخين و دانشمندان و متفکرين، و ... خارج است، تا چه رسد به ما تهيدستان و از راه به دور ماندگان، لکن هر کس به اندازه ي معرفتش لازم است در جهت شناسايي و شناساندن سيره ي آنان، که در نتيجه شناخت شخصيت شان مي باشد، کوشش کرده و لحظه اي از پاي ننشينند .[[34]](#footnote-34)

معظم له، در باب فلسفه ي امامت، ديدگاه هاي مفصلي را مطرح نموده اند که در ويژه نامه ي مربوط به خود، به تفصيل مطرح خواهد شد، اما به اجمال، فلسفه ي امامت را دنباله ي کار نبوت مطرح مي نمايد و مي فرمايند:

امام، به دليل اين که در دنباله ي نبي است، براي پياده کردن آرمان هاي نبي است. انبيا براي چه آمده اند؟ «لَقَد أَرسَلنا رُسُلَنا بِالبَيِّناتِ وَأَنزَلنا مَعَهُمُ الکِتابَ و الميزانَ لِيقُومَ النّاسُ بِالقِسطِ» (حديد، 25)؛ ما پيامبرانمان را با دلايل روشن فرستاديم و با آن ها کتاب و ميزان فرستاديم، تا مردم به قسط قيام کنند. در سايه ي قيام به قسط است که بقيه ي آرمان هاي پيامبران عليهم السلام عملي مي شود؛ يعني ساختن انسان صالح و رشد دادن بشر و قرب الي الله. اول اين است که در تداوم رسالت، و در راستاي فلسفه ي امامت، بايد جامعه ي مبتني بر قسط به وجود بيايد. اگر آن وقتي که پيغمبر (ص) در جامعه قدم مي گذارد، يک محيط قسط نباشد، عادلانه نباشد، پيغمبر (ص) است که مي خواهد جامعه ي مبتني بر قسط درست بکند، عمل پيغمبر را مي گويند انقلاب مي خواهد وضع محيط طاغوتي و جاهلي را عوض کند به يک محيط الهي و توحيدي. عمل انبيا عليهم السلام انقلاب است. ائمه عليهم السلام مي آيند تا دنباله ي کار انبيا را درست کنند، يعني اگر بعد از نبي اکرم و هر نبي ديگري خط قسط ادامه يابد، امام، تکليفش اين است که خط را ادامه دهد و نگذارد تحريف غالين و مبطلين، کار را خراب کند و جامعه ي توحيدي را خراب کند. اگر نبي از دنيا برود و ناکام رود و نتواند جامعه ي قسط را به وجود بياورد، کار امام اين است که دنبال همان کار و جهاد و تلاش را بگيرد، تا همان جامعه ي مورد خواست نبي را به وجود بياورد.[[35]](#footnote-35)

استراتژي حرکت امامت

حرکت امامان عليهم السلام در خطي واحد و با تاکتيک و روش هاي گوناگون، قابل تحليل و بررسي است:

امامان (عليهم السلام) کارشناسان دين اند. سيره ي پيشوايان معصوم عليهم السلام، همه داراي يک سو و جهت بوده و ليکن روش هايي که هر يک از اين اختران تابناک اتخاذ کرده اند، به صورت ظاهر با يکديگر مغايرت دارد. نظير حرکت قطاري است که از مبدئي به مقصدي در حرکت است. اين قطار، به تناست موقعيت هايي که پيش مي آيد، سرعت حرکت و شيوه ي آن را تغيير مي دهد. گاهي کند مي رود، گاهي مي ايستد و در ايستگاه توقف مي کند و گاهي سرعتش اوج مي گيرد و سريع پيش مي رود. امامت هم يک چنين واقعيتي در تاريخ است. گاهي صبر کرده، مانند علي عليه السلام و گاهي خيزش کرده و پس از خيزش تند، توقف کرده که در اصل آن نيز حرکت است، مانند امام حسن مجتبي عليه السلام و گاهي خروشنده و طوفنده به راه افتاده، مانند امام حسين عليه السلام و بالاخره در هر شرايطي که پيش آمده، جريان امامت از اصول خويش عدول نکرده است و همواره پيش قراول حرکت بوده است.

خصوصيات امامان عليهم السلام

يکي از خصوصيات امامان، پاي بندي به اصول است، يعني عدم انعطاف در مقابل خطوط انحرافي که مي خواهند خط اصلي را از بين ببرند، اين لازمه ي ايمان است. اگر يک رهبر به راهي که دارد باور لازم را نداشته باشد، خيلي زود مي توان راهش را زد، اين از خصوصيات ايمان است و لذا قرآن، روي همين مسأله تأکيد مي کند. به خاطر نقش مهمي که ايمان رهبر به سخنان خود دارد، قرآن اين مسأله را ذکر کرده است .[[36]](#footnote-36)

مناسبات و روابط امامان عليهم السلام با قدرت هاي فاسد

از مباحث مهم در حوزه ي امامت، مناسباتي است که ائمه ي اطهار عليهم السلام با قدرت هاي فاسد زمان خود داشته اند. بايد به گوشه اي از تأويل ها و تحريف ها اشاره کنيم. روايات جعلي و دشمن ساخته اي وجود دارند که با تعقيب هدفي مشخص جعل شده بود و براي اين که شيعه از مبارزه دست بردارد، وانمود کردند که رهبران شيعه، در برابر قدررت هاي امام زمان خود خاضع بوده و ذليل بوده اند. ... مثلاً روايت ها در مورد امام صادق عليه السلام و برخي از ديگر امامان عليهم السلام، به طور عمده مي رسد به بيع حاجب، يعني دربار منصور، حليف سر منصور، او سر سپرده بود ... اصلاً اين حرف ها با شأن امام صادق (عليه السلام ) ناسازگار است، امام صادق عليه السلام اسلام شناس واقعي بوده و فرزند حسين و علي و زهرا (عليها السلام) است. رفتار ايشان با جور خاضعانه نيست، بلکه رفتار پرخاشگرانه است. امام صادق عليه السلام و خضوع در برابر منصور! حتي يک فرد شيعه اين کار را نمي کند، چه رسد به رهبر شيعه که معتقد است بايد اسلام از ديد او مطالعه شود ... من مطمئن هستم که ائمه و امام صادق عليهم السلام موضع تند و پرخاشگرانه داشته اند، چون آن ها همه غاصب بوده اند، لذا بايد موضع گيري ائمه عليهم السلام مورد ارزيابي دقيق قرار گيرد[[37]](#footnote-37).

در اين نگرش عالمانه و حکيمانه، امامت، همواره عنصر خشم مقدس و اعتراض هدفمندانه به نظام جبار و ستم گر تاريخ داشته و از اين رهگذر، برکات مهمي براي جوامع اسلامي و شيعي به دست آمده است که در جاي خود به معرض تحليل خواهيم نهاد.

دوره هاي تاريخي امامت

يکي از تحليل هاي مهم و عالمانه اي که معظم له درباره ي امامت داشته اند، بيان تفصيلي دوره هاي تاريخي امامت است که در نظر ايشان دوره هاي تاريخي امامت، چهار دوره است.

دوره ي اول، از رحلت رسول اکرم عليهم السلام شروع شد و با آغاز حکومت اميرالمؤمنين عليه السلام پايان يافت.

دوره ي دوم، دوره ي حکومت امام علي و امام حسن مجتبي عليهم السلام است.

دوره ي سوم، عبارت است از بيست سال ميان صلح امام حسن مجتبي عليه السلام در سال 41 هجري و شهادت امام حسين عليه السلام در سال 61 هجري.

دوره ي چهارم، بعد از شهادت سيد الشهدا عليه السلام تا دو قرن بعد و آغاز غيبت امام زمان عجل الله تعالي فرجه الشريف .[[38]](#footnote-38)

در راستاي همين طرح کلي، دوره هاي تاريخي امامت را در مواقف مختلف، مورد بررسي تفصيلي قرار داده اند. درباره ي دوره ي امامت حضرت علي عليه السلام مباحث مهمي دارند که به عنوان مدخل جريان امامت از زواياي گوناگوني مورد تحليل و بررسي قرار داده اند.

دوران زندگي ايشان را به مقاطع چندي تقسيم نموده اند و فضايل وجودي، نحوه ي مبارزات، سکوت، کار هاي فرهنگي، منطق، سياست، فکر، نحوه ي حکومت داري، مخالفان علي عليه السلام، استراتژي مبارزاتي آن حضرت، نحوه ي صف آرايي ها در برابر آن حضرت و بسياري از مباحث ديگر را مورد توجه جدي قرار داده اند که در ويژه نامۀ وعده داده شده، مورد بحث قرار خواهد گرفت.

امام مجتبي عليه السلام نگهبان تاريخي اسلام ناب

دوران امام مجتبي عليه السلام و گره خوردن آن با مقوله ي صلح، حادثه ي سرنوشت ساز و بي نظيري در روند حرکت اسلامي در صدر اسلام بوده است، زيرا پس از پيامبر اکرم صلي الله عليه و آله و سلم و خصوصاً در دوران امام مجتبي عليه السلام، جريان هاي مخالف، آن چنان ظهوري کردند و شرايط را به گونه اي چيدند که اگر امام در آن مقطع تاريخي، صلح نمي کردند، همه ي آمال شيطاني حزب فاسد اموي تحقق مي يافت.

مقام معظم رهبري در اين زمينه مي گويند:

صلح، عوامل خودش را داشت، و هيچ تخلف و گريزي از آن نبود. آن روز، شهادت ممکن نبود. مرحوم شيخ راضي آل ياسين در کتاب صلح الحسن که من، بيست سال پيش آن را ترجمه کرده ام و چاپ شده است، ثابت مي کند که اصلاً جا براي شهادت نبود، هر کشته شدني که شهادت نيست، کشته شدن با شرايطي شهادت است. آن شرايط در آن جا نبود و اگر امام حسن (عليه السلام) در آن روز کشته مي شدند، شهيد نشده بودند، امکان نداشت که آن روز کسي بتواند در آن شرايط، حرکت مصلحت آميزي انجام بدهد که کشته بشود و اسمش شهادت باشد و انتحار نکرده باشد.

زندگي امام مجتبي (عليه السلام) ابعاد گوناگوني دارد. ارائه ي تفکر انقلابي اسلام در قالب نهضت، درک هوشمندانه ي زمان، ضربه بر بنياد سلطنت موروثي، ظاهر نمودن ماهيت کثيف شجره ي خبيثه ي بني اميه، شناساندن اصالت هاي اسلام، آموزش عقيدتي مبارزان، بر ملا ساختن ماهيت متملقان و چاپلوسان، کرامت، زهد، و ... از صفات والاي امام مجتبي عليه السلام بوده است که طي مباحث گوناگون بعدي مطرح خواهند شد.

امام حسين عليه السلام احياگر اسلام ناب

دوره ي امام حسين عليه السلام، در ديدگاه معظم رهبري، دوره ي احياگري و تضمين بقاي اسلامي است. بصيرت، اسوه بودن، پرورش مجاهدان، شهادت طلبي، رسواگري نظام فاسد اموي، گشودن راهي فراروي امت اسلامي، عزت خواهي و امر به معروف و نهي از منکر، مبارزه با تحريف گري هاي نظام اموي، آفرينش صحنه کربلا، صحنه ي عشق و شهادت و ايثار و کرامت و ... همه از والايي هاي وجود پر برکت امام حسين عليه السلام است.

اين بخش در بيانات رهبري بسيار درخشنده و پر رنگ است و در اين مجال فقط به يک عبارت از ايشان بسنده مي نماييم. در زيارتي از زيارت هاي امام حسين عليه السلام، که در روز اربعين خوانده مي شود، جمله اي بسيار پر معنا وجود دارد و آن اين است: «و بذل مهجته فيک ليستفذ عبادک من الجهالة و حيرة الضلالة». فلسفه ي فداکاري حسين بن علي عليه السلام در اين جمله گنجانده شده است. زاير به خداي متعال عرض مي کند که اين بنده ي تو، اين حسين تو، خون خود را نثار کرد، تا مردم را از جهالت نجات بدهد. «و حيرة الضلالة» مردم از سرگرداني و حيرتي که در گمراهي است نجات بدهد. ببينيد اين جمله چقدر پر مغز و داراي چه مفهوم مترقي و پيشرفته اي است.[[39]](#footnote-39)

نتيجه گيري

امامت، مبنايي ترين اصل فلسفه ي سياسي شيعه است، که در ديدگاه نافذ مقام معظم رهبري از زاويه هاي گوناگوني، مورد تحليل هاي عالمانه قرار گرفته است. مباحث معظم له در سه دوره ي پيش از انقلاب و دوره ي پيروزي انقلاب اسلامي، و در مقطع رهبري داهيانه اي ايشان مطرح گرديده است.

سير کلي مباحث از مظنر ايشان بدين شکل قابل ارزيابي است؛ چيستي و مفهوم امامت، که همان پيشوايي و طلايه داري حرکت جامعه ي انساني است؛ ساختار امامت، ادامه نبوت است؛ شناخت امامان، يک رسالت معرفتي سترگ است که جوامع ديني بايد به آن روي بياورند.

فلسفه ي امامت، در ادامه ي کار نبوت و رسالت، قابل ارزيابي است. امامان عليهم السلام در سير حرکتي شان استراتژي واحدي داشته و از تاکتيک ها و روش هاي گوناگوني بهره مي جستند.

دوره هاي تاريخي امامت، به چهار دوره ي مشخص تقسيم گرديده است که در هر دوره اي ارزيابي ها و تدقيقات خردورزانه اي از ناحيه ي معظم له صورت گرفته است. در نهايت مقوله ي مهدويت، در استراتژي و خط سير کلي عملي، همان خط سير نبوت و امامت راستين معرفي گرديده است.

فهرست منابع

ابن منظور، محمد بن مکرم 1418 ه.ق، لسان العرب، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.

- ارسطا، محمدجواد1377) "مفهوم اطلاق در ولایت مطلقه فقیه"، فصلنامه­ی علوم سیاسی، ش 2. سال اول. 90-72

- آذری قمی، احمد (1371) ولایت فقیه از دیدگاه‌های فقهای اسلام، قم: مؤسسه مطبوعاتی دارالعلم.

- بحرالعلوم، محمدبن محمد (1362) ،بلغه الفقیه، ج3. تهران: منشورات مکتبه الصادق.

- پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری (1394،مجموعه سخنرانی‌ها و بیانات.

http://www.leader.ir

- پیروزمند، علی رضا(1378) نظام معقول تحلیل مبنایی نظام ولایت فقیه با نگاهی به نظرات منتقدین، تهران.

- جوادی آملی، عبدالله(1391) ولایت فقیه ولایت فقاهت و عدالت، قم: اسراء.

- حسینی خامنه ای، سید علی 1392) طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن. تهران: صهبا.

- حسینی خامنه‌ای، سید علی (1387) هدیه الهی؛ مشخصه‌های حکومت اسلامی و ولایت فقیه، تهران: مؤسسه فرهنگی قدر ولایت.

- حسینی خامنه‌ای، سید علی (1391) ولایت و حکومت، تهران: صهبا.

- حقیقت، سیدصادق (1388) "بررسی و نقد نظریه­های دولت در فقه شیعه»، فصلنامه­ی علوم سیاسی، ش 48، زمستان، 194ـ191.

- راغب اصفهانی [MP2D1] (1404 ه.ق، مفردات الفاظ القرآن، تهران: دفتر نشر کتاب.

- سعیدی، مهدی (1392) مردم سالاری دینی از منظر آیت الله خامنه‌ای، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- شیخ مفید [MP2D2] (1410ه.ق، المقنعه، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه.

- علم الهدی، جمیله (1391) نظریه اسلامی تعلیم وتربیت، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).

- کدیور، محسن (1380) نظریه­های دولت در فقه شیعه، تهران: نی.

- کعبی، عباس (1380) بررسی تطبیقی مفهوم ولایت مطلقه فقیه، قم: ظفر.

- کواکبیان، مصطفی (1370) دموکراسی در نظام ولایت فقیه، ج1، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.

- مزینانی، محمد صادق(1377) "ولایت مطلقه فقیه از دیدگاه امام خمینی ره و قرائت‌های گوناگون». حوزه. بهار، شماره 85 و 86، 62-15.

- معرفت، محمدهادی (1375) "ولایت فقیه از دیدگاه شیخ انصاری و آیت­الله خویی" اندیشه­ی حوزه، ش 17، تابستان.

- موسوی الخمینی، روح الله(1365) شؤون و اختیارات ولی فقیه، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- موسوی الخمینی، روح الله(1378) صحیفه امام ره: مجموعه آثار امام خمینی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، جلدهای،10، 18و 20.

- موسوی الخمینی، روح الله(1390) ولایت فقیه، تهران: عروج.

- مؤسسه اطلاعات... قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: اطلاعات

**منابع و مآخذ**

1) قرآن کريم

2) سيماي معصومين در آينه ي نگاه رهبري، مؤسسه ي قدر ولايت، 1383.

3) مجلسي، محمد باقر (1987) بحار الانوار.

4) خطبه هاي نماز جمعه.

5) دروس موجود در آرشيو حزب جمهوري اسلامي.

6) روزنامه ي جمهوري اسلامي.

7) روزنامه ي رسالت.

1. . محمد محمدی ری شهری، دانشنامۀ قرآن و حدیث،ج6،ص213 [↑](#footnote-ref-1)
2. مرتضی مطهری، امامت و رهبری،ص46. [↑](#footnote-ref-2)
3. . انبیاء/ 73 [↑](#footnote-ref-3)
4. . قصص/41 [↑](#footnote-ref-4)
5. . مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، دانشنامۀ بزرگ اسلام، ج10،ص3910 [↑](#footnote-ref-5)
6. . جعفر سبحانی، الاهیات، ج2، ص510 [↑](#footnote-ref-6)
7. . اصول کافی، ج1، ص286 [↑](#footnote-ref-7)
8. . ابی عبدالله حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج3، ص.109 [↑](#footnote-ref-8)
9. . اصول کافی،ج1،ص254 [↑](#footnote-ref-9)
10. . سلیمان بن قندوزی حنفی، ینابیع المودة، ج3، ص238 [↑](#footnote-ref-10)
11. . نساء/59 [↑](#footnote-ref-11)
12. . عنکبوت/8 [↑](#footnote-ref-12)
13. . بقره/124 [↑](#footnote-ref-13)
14. . هود/73 [↑](#footnote-ref-14)
15. . المیزان،ج1، ص267 [↑](#footnote-ref-15)
16. . ابی عبدالله محمد بن احمد قرطبی، الجامع الاحکام القرآن،ج2، ص108 [↑](#footnote-ref-16)
17. . تفسیر کبیر،ج3، ص37 [↑](#footnote-ref-17)
18. . ابن هشام، السیرة النبوۀ،ج2، ص66، ابن جعفر محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج2،ص84،سهیلی،روض الانف،ج1،ص264 [↑](#footnote-ref-18)
19. . . (19 / 3 / 1367) [↑](#footnote-ref-19)
20. . . (2 / 11 / 1366) [↑](#footnote-ref-20)
21. . . (26 / 1 / 1379) [↑](#footnote-ref-21)
22. . (14 / 5 / 1362) [↑](#footnote-ref-22)
23. . (26 / 5 / 1361) [↑](#footnote-ref-23)
24. . 3 / 9 / 1362) [↑](#footnote-ref-24)
25. . . (6 / 4 / 1359) [↑](#footnote-ref-25)
26. . (8 / 4 / 1368). [↑](#footnote-ref-26)
27. . . (7 / 3 / 1362) [↑](#footnote-ref-27)
28. . . (2 / 11 / 1366) [↑](#footnote-ref-28)
29. . (24 / 1 / 1366) [↑](#footnote-ref-29)
30. . کنگره ي جهاني حضرت رضا عليه السلام، سال 1360)

    [↑](#footnote-ref-30)
31. . درسمايه هاي حزب جمهوري اسلامي، سال 1359 و 1360). [↑](#footnote-ref-31)
32. . همان،سال1355 [↑](#footnote-ref-32)
33. . همان [↑](#footnote-ref-33)
34. . دروس مواضع حزب جمهوري اسلامي، سال 1359). [↑](#footnote-ref-34)
35. . همان [↑](#footnote-ref-35)
36. . مواضع تفصيلي حزب جمهوري اسلامي، سال 1359). [↑](#footnote-ref-36)
37. مباحث مواضع تفصيلي حزب جمهوري اسلامي، سخنراني، سال 1359. [↑](#footnote-ref-37)
38. همان. [↑](#footnote-ref-38)
39. . قدر ولايت، 1383، 235). [↑](#footnote-ref-39)